

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه سی و هفتم 99/09/24

موضوع: اجتهاد و تقلید - امام و امامت، در لغت و اصطلاح

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم
على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او

سوره مائده (42): آیه 51

«إِنَّمَا» حصر است، اما حصر حقیقی است یا اضافی؟ اگر حقیقی باشد فقط شامل خدا و رسول و امام علی،
و اگر اضافی باشد شامل همه می شود، اهل بیت و مؤمنین!

پاسخ:

کلمه «إِنَّمَا» در لغت برای بیان حصر است .

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ)

بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می شود که تنها
معبودتان معبود یگانه است.

سوره کهف (18): آیه 110

کلاً در لغت، واژه «إنما» دلیل بر حصر است و در آن هیچ شک و شبهه ای نیست.

إِنَّمَا: وَهِيَ كَلِمَةٌ مَوْضُوعَةٌ لِلْحَصْرِ تَتَضَمَّنُ النَّفْيَ وَالْإِثْبَاتَ...

الكتاب: أحكام القرآن- المؤلف: القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي

المالكي (المتوفى: 543هـ)- راجع أصوله وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد عبد القادر عطا

الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان- ج 1، ص 76

در زمان رسول اکرم و حضرت امیر، شکی نیست که «ولی» آنها هستند؛ ولی اینکه آیا دیگر ائمه را هم شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود؟ ما از ادله دیگر این را استفاده می‌کنیم.

«ابن عربی» می‌گوید «إنما» کلمه حصر است و برای حصر وضع شده و متضمن نفی و اثبات می‌باشد. «ثعالبی»، «ابن عطیه»، «شوکانی» و ... همه دارند که:

«إنما كلمة موضوعة للحصر»

الكتاب: فتح القدير- المؤلف: محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى:

1250هـ)

الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت ج 1، ص 195

خدای عالم ولایتش استقلالی است، نبی مکرم ولایتش استقلالی است و امیرالمؤمنین از نبی مکرم گرفته است.

بحث حول این است که آیا در زمان حضرت رسول اکرم، علی ابن ابیطالب هم ولایت داشته است یا خیر؟ ما معتقد هستیم در مواردی که رسول اکرم اجازه داده است که حضرت علی از ولایتش استفاده کند، حضرت استفاده کرده اند.

ولایت امیر المؤمنین در عرض ولایت پیغمبر نیست، در طول ولایت پیغمبر است همان‌طور که ولایت پیغمبر در طول ولایت خدای عالم است. ما ولایت حضرت علی را از این آیه استفاده می‌کنیم و بعد از نبی اکرم ولی حضرت علی علیه السلام است.

ولی اینکه بعد از امیرالمومنین چه کسی ولی است؟ در این مورد، از ادله دیگر استفاده می‌کنیم که امام حسن (سلام الله علیه) است.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست؛ (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از آن بخورد؛) خداوند بخشنده و مهربان است.

سوره بقره (2): آیه 173

همه لغت‌شناسان و ... بر این عقیده هستند که «إنما» لفظی برای افاده معنای حصر است الا اینکه قرینه ای باشد که حصر نیست. هر کجا قرینه آمد ما تابع قرینه هستیم «ما من عام الا وقد خص».

پرسش:

«آلوسی» می‌گوید که اگر «إنما» حصر باشد بیشتر به ضرر شیعه است. یازده امام طبق ادعای حصر، خارج می‌شوند.

پاسخ:

ما با آیه ولایت، ولایت امیر المؤمنین را اثبات می‌کنیم، وقتی ولایت علی ابن ابیطالب ثابت شد ولایت ائمه را از قرینه و ادله دیگر و از کلام امام استفاده می‌کنیم.

ما که تمام ادله‌مان منحصر به آیه ولایت نیست، ادله دیگری هم داریم. ولایت دیگر ائمه را از جاهای دیگر اثبات می‌کنیم.

اصلاً همین آیه ولایت علی را اثبات کرد و ثابت شد علی ابن ابیطالب در زمان خودش (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) ولی است و غیر از علی هیچ کس ولی نیست نه ابابکر، نه عمر، نه عثمان، هیچ کدام.

ولی امیر المؤمنین فرمود بعد از من فقط امام حسن است، در زمان امام حسن هم حصر است، غیر از امام حسن احدی امام نیست، حتی امام حسین هم امام به این معنا که واجب الإطاعة برای عموم مردم باشد نیست، بعد از امام حسن، امام حسین امام است و «إنما» هم درباره او صادق است.

به عبارتی از حصر به انضمام ادله دیگر، می فهمیم که در هر عصری، یک امام واجب الاطاعة، بیشتر وجود ندارد و امیرالمؤمنین در آیه شریفه، به عنوان امام بعد النبى، معرفی شده اند.

پرسش:

آیه دال بر حصر حقیقی است؟

پاسخ:

بله، آیه قطعاً حصر حقیقی است

آغاز بحث...

واژه امام را از نظر لغت بررسی کردیم. گفتیم «زبیدی» می گوید:

{وَأَمَّهُمْ وَ} {أُمَّ بِهْم: تَقَدَّمَهْم، وَهِيَ} الإمامة. {والإمام} بالكسر: كُلُّ {مَا} اتَّخَذَ بِهِ قَوْمٌ (مِنْ رَأْسِ أَوْ غَيْرِهِ)

تاج العروس من جواهر القاموس؛ اسم المؤلف: محمد مرتضى الحسيني الزبيدي الوفاة: 1205 ، دار

النشر : دار الهداية ، تحقيق : مجموعة من المحققين، ج 31، ص 243

«ابن منظور» هم در لسان العرب، همین تعبیر را دارد. جوهری در «الصحاح»، «راغب اصفهانی» هم همین تعبیر را دارد. جمع بندی اینها بر این است که واژه امام به عنوان پیشوا و مقدم جامعه است که برای جامعه الگو می باشد.

در قرآن استعمال امام در موارد مختلفی آمده است. کلمه امام 7 بار در قرآن آمده :

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!

سوره بقره (2): آیه 124

(يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)

(به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم!

سوره اسراء (17): آیه 71

(وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)

و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرارده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!»

سوره فرقان (25): آیه 74

امام به عنوان کتاب و نوشتار:

(وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً)

و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می‌دهد، همچون کسی است که چنین نباشد)؟!

سوره هود (11): آیه 17

**(وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى
لِلْمُحْسِنِينَ)**

و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه‌های آن را بیان کرده)، و این کتاب هماهنگ با نشانه‌های تورات است در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست، تا ظالمان را بیم دهد و برای نیکوکاران بشارتی باشد!

سوره احقاف (46): آیه 12

(وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ)

و همه چیز را در کتاب آشکار کننده‌ای برشمرده‌ایم!

سوره یس (36): آیه 12

بعضی از «وهابی»ها می‌گویند امام ما قرآن است همان‌طور که در رابطه با حضرت موسی می‌گوید:

(وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا)

و شبهه القاء می‌کنند.

می‌پرسیم: چطور شما این آیه حفظ کرده‌اید ولی آیات در رابطه با حضرت ابراهیم: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) یا (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)، را کنار گذاشته‌اید؟

قرآن به عنوان امام، به عنوان پیشوا، الگو است؛ ولی آن امامی که مسئول تدبیر جامعه و مسئول تشکیل حکومت اسلامی و اقامه عدل است و می‌تواند حدود و دیات را اجرا کند، کسی است که از طرف خدای عالم نصب شده است.

نسبت به ابوبکر و عمر می‌گویند:

«من قال إن أبا بكر وعمر ليس إمامي هدى يقتل»

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل؛ اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: 571، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995 ، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج 52، ص 201

«من انكر امامة ابي بكر فهو كافر»

إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع؛ المؤلف: المقرئ، أحمد بن علي بن عبد القادر بن محمد (متوفى 845 هـ)، تحقيق وتعليق محمد عبد الحميد النميسي، ناشر: منشورات محمد علي بيضون دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1420 هـ - 1999 م، ج 9، ص 218

(الْأَمْرُ الرَّابِعُ) الثُّقُولُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَمَذْهَبُ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّ مَنْ أَنْكَرَ خِلَافَةَ الصِّدِّيقِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَهُوَ كَافِرٌ وَكَذَلِكَ مَنْ أَنْكَرَ خِلَافَةَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَحْكُ فِي ذَلِكَ خِلَافًا وَقَالَ: الصَّحِيحُ أَنَّهُ كَافِرٌ، وَالْمَسْأَلَةُ مَذْكُورَةٌ فِي كُتُبِهِمْ فِي الْعَايَةِ لِلشُّرُوجِيِّ وَفِي الْفَتَاوَى الظَّهْرِيَّةِ وَالبُدَيْعِيَّةِ وَفِي الْأَصْلِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، وَالظَّاهِرُ أَنَّهُمْ أَخَذُوا ذَلِكَ عَنِ إِمَامِهِمْ أَبِي حَنِيفَةَ...

الكتاب: فتاوى السبكي- المؤلف: أبو الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي (المتوفى:

756هـ)- الناشر: دار المعارف. ج 2، ص 587

چطور خودشان درباره امامت ابوبکر این عبارات را دارند ولی ما اگر نسبت به امیرالمؤمنین بگویم چنین و چنان می شود؟!

همچنین کلمه ائمة 5 بار در قرآن آمده:

(وَجَعَلْنَاَهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم

سوره انبیاء (21): آیه 73

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ(السجده/24)

و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند.

سوره سجده (32): آیه 24

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

سوره قصص (28): آیه 5

این 3 استعمال ائمه برای هدایت توسط پیشوا و رهبر جامعه.

ائمه کفر هم 2 مورد:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ)

و آنان [= فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد!

سوره قصص (28): آیه 41

(وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ)

و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند!

سوره توبه (9): آیه 12

این پنج مورد کلمه ائمه بود، هفت مورد هم کلمه امام بود. در کل دوازده جا در قرآن، کلمه امام و ائمه آمده است.

یک نکته ای که در اینجا وجود دارد، روایتی از امام صادق (سلام الله علیه) است. می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى-

(در قرآن، ائمه به دو دسته اطلاق شده است، دسته اول):

«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَا يَأْمُرُ النَّاسَ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ»

نه «بأمرهم» نه «بأمر الناس»

دسته دوم:

«قَالَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 1، ص 216، بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ
إِمَامَانِ إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ وَ إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى النَّارِ، ج 2

این نکته ظریفی است که عزیزان در ذهن مبارک شان باشد. بعد «مجلسی رضوان الله تعالى علیه» در «مرآة العقول» در ذیل این روایت دارد:

« بِأَمْرِنَا "أَي لَيْسَ هِدَايَتُهُمْ لِلنَّاسِ وَ إِمَامَتُهُمْ بِنَصَبِ النَّاسِ وَ أَمْرُهُمْ بِلَهُمْ مَنْصُوبُونَ لِذَلِكَ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ مَأْمُورُونَ بِأَمْرِهِ»

ائمه دین، هدایت‌شان به سوی مردم و امامت‌شان به نصب مردم نیست

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، حقق /
مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، ج 2، ص 443

این هم یکی از ادله ای که می‌شود به آن استدلال کرد که امامت ائمه، الهی است، مردمی نیست.

مرحوم «علامه طباطبائی» در: **(أَيُّمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)** نکته ظریفی در المیزان دارند. «وهابی»ها مطرح می‌کنند که وقتی شما می‌گویید امامت، جعل خدا است و جاعل امامت، خدا است، می‌گویند: پس طبق **(وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)**؛ اینجا هم جعل خدا باید باشد. مرحوم «علامه طباطبائی» می‌گویند:

«ومعنى جعلهم أئمة يدعون إلى النار، تصييرهم سابقين في الضلال يقتدى بهم اللاحقون»

یعنی این‌ها را ما در ذلالت مقدم کردیم!

اینجا مراد این است که اینها جلودار و متقدم مردم در ضلالت گشته اند، اینها جلو افتاده‌اند و باعث ضلالت مردم می‌شوند. و «لاحقون» هم به آنها اقتداء می‌کنند.

«ولا ضير فيه»

این‌که خدای عالم اینها را در ضلالت ثابت قرار داده و لاحقین هم اقتداء می‌کنند به آنها، این به عدالت خدای عالم یا به جعل خدای عالم ضرری نمی‌زند. چرا؟

«لكونه بعنوان المجازاة»

در رابطه با فرعون می‌گوید: **(وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)**، در حقیقت مجازات فرعون است بخاطر:

«على سبقهم في الكفر والجحود»

به خاطر اینکه، اینها در کفرورزی تقدم و سبقت داشتند.

«وليس من الاضلال الابتدائي في شيء»

اضلال ابتدایی از سوی خدای عالم صورت نگرفته.

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج16، ص38

اینطور نیست که خدای عالم فرعون را از همان روز اول، امام (يَذْعُونَ إِلَى النَّارِ) قرار بدهد، فرعون مخیر است فعل حسن انجام دهد یا فعل شر .

مکررا کار بد، فعل شر، عمل قبیح، انجام می‌دهد. نتیجه‌اش این می‌شود که: ما برای اینکه عذاب تو را در قیامت بیشتر کنیم، تو را برای دیگران پیشقراول و نسبت به بقیه، سرلوحه قرار می‌دهیم، هم عقاب گناه خودت را باید در جهنم تحمل کنی، هم عقاب گناه کسانی که از تو تقلید کرده اند.

ولی:

(وَجَعَلْنَا لَهُمْ آيَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کنند؛

سوره انبیاء (21): آیه 73

اینها از ابتدا این‌طور هستند. حضرت عیسی در گهواره است، می‌گوید:

(قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا)

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و

مرا پیامبر قرار داده است!

سوره مریم (19): آیه 30

یا نسبت به ائمه و انبیاء دیگر آنها را خدای عالم از آغاز اینچنین قرار داده، حال در اینکه آنها در عالم خارج، چه وقت امامت‌شان برای مردم اعلام می‌شود و فعلیت می‌یابد، یک بحث دیگری است.

«قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الحسن والحسين عليهما السلام: ابناي هذان إمامان قاما

أو قعدا»

علل الشرائع؛ نویسنده: الشيخ الصدوق (وفات: 381) رده : مصادر حدیث شیعه - فقه، تحقیق:

تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر : منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها - النجف

الأشرف، سال چاپ : 1385 - 1966 م، ج 1، ص 211

هر دو امام اصل هستند اما این امامت چه زمانی برای هر یک، باذن الله فعلیت می یابد و آنها اظهار می کنند، این بحث دیگری است. پس آقای «طباطبائی» دو مطلب را مطرح کردند، یک: **(جَعَلْنَاَهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)**؛ در حقیقت مجازات گناهان اینها است که خدای عالم آنها را پیشقراول و پیشوای ضلالت و ضالین قرار داده است که هم در قیامت، گناه خودشان را متحمل بشوند و هم گناه کسانی که دنبالهرو آنها بوده اند..

(لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ)

برای هر کدام [عذاب] دو چندان است ولی شما نمی دانید

سوره اعراف (7): آیه 38

دو : **(وَجَعَلْنَاَهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)**؛ این **(وَجَعَلْنَاَهُمْ أُمَّةً)** جعل ابتدائی نیست بلکه بعد از مدت ها اضلال و پیمودن راه ضلالت، خدا آنها را اینطور گرداند؛ ولی ائمه (علیهم السلام)، از ابتدا خدای عالم آنها را برای امامت خلق کرده است؛ حتی از روز ازل انبیاء و ائمه را امام خلق کرده است. نهایتاً امامت بالفعل یا بالقوة دارند.

امام حسین (سلام الله علیه) در زمان امام حسن علیه السلام، امام بالقوه بودند. این دو نکته را عزیزان در ذهن داشته باشند .

آقای «مکارم» در «تفسیر امثل» نکته دیگری دارند: برای بعضی از مفسرین اشکالی مطرح شده که:

«إذ كيف يمكن أن يجعل الله أناسا أئمة للباطل؟!»

وقتی خدای عالم می‌گوید: (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)؛ پس خدای عالم اینها را باطل قرار داده و اینها هم پیشوا و لذا مردم را دعوت به باطل می‌کنند. پس همه دست خدای عالم است.

بعد ایشان می‌گوید: خیر این مسئله چندان پیچیده نیست، چرا؟

«إن هؤلاء هم في مقدمة جماعة من أهل النار، وحين تتحرك الجماعات من أهل النار، فإن هؤلاء يتقدمونهم إلى النار!»

ایشان می‌گوید اصلاً این مطلب درباره دنیا نیست، بلکه مربوط به آخرت است (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)؛ فردای قیامت فرعون و دیگران در حقیقت به طرف آتش جهنم جلو می‌افتند و پیروان‌شان را هم پشت سر خودشان می‌کشاند؛ گویا برای اینها امام و پیشوا هستند تا اینها را به طرف جهنم بکشاند.

«فكما أنهم كانوا في هذه الدنيا أئمة الضلال»

همانطور که در دنیا هم اینها پیشوایان ضلالت بودند، مردم را به طرف گمراهی می‌کشاندند.

«فهم في الآخرة - أيضا - أئمة النار، لأن ذلك العالم تجسم كبير لهذا العالم!»

در عالم آخرت هم پیشوا هستند. در حقیقت تجسمی از عالم دنیا است.

هر آنچه که ما در اینجا انجام می‌دهیم، این اعمال ما به صورت جسم در می‌آید و فردای قیامت گریبان‌گیر ما می‌شود. این اولاً.

«ثانياً: كونهم أئمة الضلال - في الحقيقة - نتيجة أعمالهم أنفسهم»

اینکه، اینها ائمه ضلال شدند، این نتیجه اعمال‌شان است.

به قدری طغیان و گناه کرده که خدای عالم برای اینکه عذابش را بیشتر کند او را امام ضلالت قرار داده است.

«ونعرف أن تأثير كل سبب هو بأمر الله»

هر سببی و تاثیر آن در عالم هستی، تماما به امر الله است.

«فهم اتخذوا طريقا يؤدي بهم إلى الضلال وينتهي بهم إلى أن يكونوا أئمة الضالين، فهذه حالهم في يوم القيامة!».»

آنها خودشان طوری بودند که به ضلالت رسیدند و بالاخره در ضلالت به پیشوایی رسیدند

الأمتل في تفسير كتاب الله المنزل؛ نویسنده: الشيخ ناصر مكارم الشيرازي، ناشر: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، قم - ایران: 1379 ش یا 1421 ق، ج 12، ص 238

البته به نظر بنده، فرمایش علامه، با سیاق آیه و قبل و بعد آن، بیشتر سازگار است.

در هر صورت ...

این بحث در رابطه با امامت در لغت بود؛ اما امامت در اصطلاح بحث خیلی ظریفی است. پس امامت در لغت شد کسی که الگو و پیشوا برای دیگران است.

اما امامت در اصطلاح چیست؟ «جرجانی» صاحب کتاب «شرح مواقف» می گوید:

«قال قوم من أصحابنا، الإمامة، رياسة عامة في أمور الدين والدنيا لشخص من الأشخاص»

امامت، در اصطلاح ریاست عمومی در تمام امور دینی و دنیایی برای یک نفر از افراد است!

کتاب «مواقف» نوشته «عضد الدین ایجی» متوفای 756 است، جرجانی هم آن را شرح کرده. «جرجانی» صاحب «عوامل» است و متوفای 816 .

جرجانی در اینجا می گوید:

«المقصد الأول في وجوب نصب الإمام و لا بدّ من تعريفها أولا»

«قال قوم من أصحابنا الإمامة رياسة عامة في أمور الدين والدنيا لشخص من الأشخاص»

بعد این تعریف ایجی را شرح می دهد تا آنجا که می گوید:

«والأولى أن يقال، هي خلافة الرسول في إقامة الدين وحفظ حوزة الملة بحيث يجب اتباعه على كافة الأمة»

امامت در حقیقت خلافت پیغمبر در اقامه دین است و حفظ حکومت و مملکت ملت، به طوری که برای تمام مردم واجب است از او تبعیت کنند.

شرح المواقف؛ القاضي الجرجاني، علي بن محمد (متوفى 816هـ)، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة الأولى، 1325هـ - 1907 م، ج 8، ص 345

خیلی نکته ظریفی است.

«والأولى أن يقال هي خلافة الرسول في إقامة الدين وحفظ حوزة الملة بحيث يجب اتباعه على كافة الأمة» در اینجا که امامت را می‌خواهد معنا کند می‌گوید امامت، خلافت پیغمبر در اقامه دین است. بعضی که می‌گویند بین امام و خلیفه فرق است اینها حرف بی معنایی می‌زنند.

شیخ «عابدینی» خیلی بحث مفصلی کرده که امام این است، خلیفه آن است حاکم آنطور است ولی این است، همه اینها حرف‌های مهملی بیش نیست. این آقایان وقتی می‌گویند امام یعنی «خلیفه الرسول»، در چه چیزی «خلیفه الرسول» است؟ در دو مسئله. یک: در برپا داشتن و اقامه دین. دوم: حکومت‌داری است. «شرح مقاصد» نوشته «تفتازانی» متوفای 791 است. او در «شرح مقاصد» جلد 5، «فصل الرابع فی الإمامة» همین تعبیر را دارد. عزیزان خوب دقت کنند، خیلی مهم است اینهایی که من عرض می‌کنم بعدها با اینها کار داریم.

«انت خلیفتی»، خلیفتی در چه چیزی؟ تقسیم اموال و ما شابهه؟ خیر.

یا «علی امام المتقین» امام همان خلیفه است، خلیفه همان امام است. می‌گوید:

«والإمامة ریاسة عامة في أمر الدين والدنيا»

نه فقط این مقدار بلکه:

«خلافة عن النبي عليه الصلاة والسلام»

شرح المقاصد في علم الكلام؛ اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة:

791 هـ دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - 1401 هـ - 1981 م ، الطبعة : الأولى، ج2،

ص272

اگر «خلافة عن النبي» شد به او امام می‌گویند. اگر «خلافة عن النبي» نشد و «خلافة عن الناس» شد، دیگر آنجا امام نمی‌گویند.

«نفرای مالکی» متوفای 1126 است. می‌گویند ائمه جمع امام است، مأخوذ از امامت است. چهار قسم

است، امام وحی که همان نبوت است، ما روایات متعددی داریم که رسول اکرم هم امام بوده است:

وَالْإِمَّةُ جَمْعُ إِمَامٍ مَأْخُودٌ مِنَ الْإِمَامَةِ وَهِيَ لَعَنَةُ التَّقَدُّمِ، وَاضْطِلَاحًا صِفَةً حُكْمِيَّةً تُوجِبُ لِمَوْصُوفِهَا تَقْدِيمَهُ
عَلَى غَيْرِهِ مَعْنَى وَمُتَابَعَةَ غَيْرِهِ لَهُ حِسًّا.

وَتَنْقَسِمُ أَرْبَعَةَ أَقْسَامٍ:

إِمَامَةٌ وَحْيِي وَهِيَ النَّبُوَّةُ، وَإِمَامَةٌ وَرَاثَةٌ كَالْعِلْمِ، وَإِمَامَةٌ عِبَادَةٌ وَهِيَ الصَّلَاةُ، وَإِمَامَةٌ مَضْلَحَةٌ وَهِيَ الْخِلَافَةُ
الْعُظْمَى لِمَضْلَحَةِ جَمِيعِ الْأُمَّةِ، وَكُلُّهَا تَحَقَّقَتْ لَهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَحَيْثُ أُطْلِقَتْ فِي لِسَانِ أَهْلِ الْكَلَامِ
انْصَرَفَتْ إِلَى الْمَعْنَى الْأَخِيرِ عُرْفًا وَهِيَ بِهَذَا الْمَعْنَى رِئَاسَةٌ عَامَّةٌ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا نِيَابَةً عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني؛ اسم المؤلف: أحمد بن غنيم بن سالم النفرای

المالکی الوفاة: 1125، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1415، ج1، ص106

خدا ان شاء الله همه عزیزان را موفق بدارد و بر توفیقاتشان بیافزاید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»